

کلیسا و بازگشت مسیح

درس ۱۱: هزاره

دکتر آر. سی. اسپرول

امروز با روحیه‌ی ترس و لرز به سراغ مفهوم هزاره می‌رویم که یکی از مسائلی هست درباره‌ی آخرت شناسی که بحث زیادی درباره‌اش شده. در واقع، در مورد دیدگاه‌های من درباره‌ی هزاره گفتند که بیشتر مثل آب و هوای فلوریدای مرکزی هست، آگه اونو دوست ندارید، پنج دقیقه صبر کنید، تغییر می‌کنه.

و حقایق زیادی در این مورد هست، چون من تقریباً به همه‌ی نظرات هزاره‌ای در سفرم به عنوان مسیحی پرداختم؛ و هر بار که روی یک نظر هزاره‌ای فرود میام، مثل پروانه‌ای با پاهای دردناک فرود میام و معمولاً نظرم به نوعی احتمالی و ضعیفه، چون میگم: "به نظرم این چیزیه که الان می‌دونم." و بخشی از دلیلش اینه که حداقل برای من خیلی دشواره که به خاطر ماهیت نوشته و گونه‌ی ادبی که خیلی از این چیزها رو درباره‌ی آینده بیان می‌کنه، درباره‌ی بعضی از این سؤالات به نتیجه‌گیری متعصبانه برسم. مثلاً اجازه بدید آیاتی رو بخونم که در اون با مفهوم هزاره مواجه میشیم که در باب بیستم کتاب مکاشفه هست، جایی که باب ۲۰ با این کلمات آغاز میشه: "و دیدم فرشته‌ای را که از آسمان نازل می‌شود و کلید هاویه را دارد و زنجیری بزرگ بر دست وی است. و ازدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان می‌باشد، گرفتار کرده، او را تا مدت هزار سال در بند نهاد."

این اولین مرجع ما برای هزاره هست. هزاره به دوره‌ی زمانی اشاره می‌کنه که هزار سال طول می‌کشه و اینجا در رابطه با در بند نهادن شیطان ذکر شده. "و او را به هاویه انداخت و در را بر او بسته، مهر کرد تا امت‌ها را دیگر گمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد؛ و بعد از آن می‌باید اندکی خلاصی یابد." بعد در ادامه میگه: "و تخت‌ها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که به جهت شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند.

و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول. خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با اوسلطنت خواهند کرد.

و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت تا بیرون رود و امت‌هایی را که در چهار زاویه جهانند، یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند... "و همه‌ی این چیزها. پس در باب بیستم مکاشفه، بارها به این دوره‌ی هزار ساله اشاره شده که بهش میگن هزاره. حالا دو مسأله‌ی اساسی هست که کلیسا در رابطه با مفهوم هزاره باهاش مواجه میشه، این سؤال، اول از همه درباره‌ی ماهیت واقعی اونه. این چیه؟

و دوم، رابطه‌ی تاریخی اون با به کمال رسیدن ملکوت خدا یا بازگشت نهایی مسیح برای برقراری این ملکوت به کمال رسیده چیه، پس وقتی نظرات هزاره‌ای رو می‌شنوید، معمولاً اونها رو با پیشوندی که به کلمه‌ی "هزاره" متصله، می‌شنوید. شما می‌شنوید که مردم درباره‌ی پیش‌هزاره‌گرا، ناهزاره‌گرا یا پس‌هزاره‌گرا یا پیش‌هزاره‌گرای ادواری‌باور بودن و غیره صحبت می‌کنند و این پیشوندها به درکشون از ترتیبی مربوطه که هزاره در اون اتفاق میفته و مسیح ملکوت نهایی خودش رو برپا می‌کنه.

حالا دوباره یکی از مشکلاتی که اینجا داریم، در نگاه اول اینه که باب ۲۰ واقعاً تنها جایی هست که این مفهوم رو در کتاب مقدس پیدا می‌کنیم و به این معنا نیست که فقط به خاطر این که در یک جا اومده پس دیگه مهم نیست، بلکه این در زمینه‌ی کتابی هست که بسیار تمثیلی و پُر از انواع نمادهایی هست که تفسیرشون دشواره.

مشکل اولی که مفسر باهاش مواجه میشه اینه که گونه‌ی ادبی خاص یا قالب کتاب مکاشفه چیه، و چه قوانین تفسیری رو باید به کار ببریم؟ و معمولاً مباحثه مربوط به سؤال تحت‌اللفظی‌گرایی در رابطه با تفسیر نبوتی هست؛ و این کلمه باید به تنهایی تفسیر بشه، چون به نوعی گمراه کننده هست، چون در دوران نهضت اصلاحات، اصل اساسی تفسیر کتاب مقدسی که توسط اصلاح‌گرایان برپا شد، تفسیر تحت‌اللفظی نامیده شد، یعنی با استفاده از عبارت لوتر: "سنسوس لیتِرایس"، مفسری که مسئول تفسیر کتاب مقدس بود، همیشه کتاب مقدس رو به طور تحت‌اللفظی تفسیر می‌کرد، یعنی با همون مفهومی که نوشته شده بود.

حالا، این مفهوم تفسیر تحت‌اللفظی کتابه، یعنی با همون مفهومی که نوشته شده. اگه به سبک شعرگونه نوشته شده، اون رو مثل شعر تفسیر می‌کنید؛ اگه به سبک آموزشی نوشته شده، به همون سبکی تفسیرش می‌کنید که ادبیات آموزشی رو تفسیر می‌کنید و الی آخر. در کتاب مقدس، فعل، همون فعل می‌مونه؛ اسم، همون اسم می‌مونه؛ تشبیه، همون تشبیه می‌مونه؛ استعاره، همون استعاره می‌مونه.

حالا غالباً منظور تحت‌اللفظی‌گرایی یعنی بکارگیری نوعی تفسیر تحت‌اللفظی خشک برای یک تصویر شعرگونه. مثلاً وقتی مزمورنویس میگه در آن روز کوهها دستک خواهند زد؛ به وضوح درک می‌کنیم که این یک روش بیان استعاره هست و انتظار نداریم کوهها، واقعاً دست دربیان و دستک بزنند.

ما فکر نمی‌کنیم که اونو به طرز احمقانه، خشک و تحت‌اللفظی تفسیر کنیم. بعد وقتی به این سؤالات درباره‌ی تحقق نبوتی، هزاره و غیره می‌رسید، سؤال اینه که چقدر از اینها استعاره و چقدر مربوط به دستور زبان، تاریخ و صرفاً نثر عادی هست؟ و اینجا اختلاف نظر گسترده‌ای وجود داره.

یک بار شنیدم که یک واعظ تلویزیونی درباره‌ی این صحبت می‌کرد که اگه می‌خواید نسبت به کتاب مقدس امین باشید، باید نبوت‌های آینده رو به طور تحت‌اللفظی تفسیر کنید. پس وقتی انبیای عهدعتیق درباره‌ی نبرد نهایی نیروهای خوب و بد با اصطلاح ملخ‌های بسیاری که میان و زمین رو نابود می‌کنند، صحبت می‌کردند. او گفت:

"باید این رو به طور تحت‌اللفظی تفسیر کنیم، و اینها به حمله‌ی هلیکوپترها در زمان ما اشاره می‌کنند، و من گفتم: "یک لحظه صبر کن."

چه خطایی در این تصویر هست؟" اگه این مرد اصرار داره که اونو از جنبه‌ی تأکید بر مفهوم تحت‌اللفظی، به طور تحت‌اللفظی تفسیر کنیم، پس باید به دنبال چی باشیم؟ ملخ‌ها؛ نه هلیکوپترها. اما حتی با وجود اصرارش بر این که به‌طور تحت‌اللفظی عمل کنیم، کاربردش در اشاره به ملخ‌ها، استعاره‌ای بود. حالا، در رسیدگی به این آیات، باید خیلی مراقب این باشید و به همین دلیل سعی می‌کنم به نوعی محتاط باشم، پیش از این که شدیداً نظرات گوناگون رو بیان کنم.

حالا، به طور مختصر به جوانب اصلی نظرات هزاره‌ای گوناگونی می‌پردازم که با هم رقابت می‌کنند و اگه اشکالی نداره، می‌خوام از کاری که در گذشته در این مورد انجام دادم، استفاده کنم و به عنوان ثقل، از بعضی کارهام از کتاب "روزهای آخر بر اساس کلام عیسی" استفاده کنم، که در اون خلاصه‌ی نظرات هزاره‌ای مختلف رو بیان کردم. اول از همه، پیش‌هزاره‌گرایی به طور مختصر تعلیم میده که یک ملکوت هزاره‌ای در آینده، واقعی و زمینی خواهد بود که زمانی آغاز میشه که مسیح بازگرده؛ و اینجا "پیش" یعنی مسیح پیش از برقراری هزاره باز خواهد گشت.

حالا وقتی درباره‌ی پیش‌هزاره‌گرایی یا نظر پیش‌هزاره‌گرا صحبت می‌کنیم، دوباره این نظری نیست که توافق یکپارچه بین همه‌ی طرفدارانش باشه. در واقع، دو حالت بسیار متمایز پیش‌هزاره‌گرایی هست که در دنیای امروز با هم رقابت می‌کنند. از یک طرف، چیزیه که نظر تاریخی یا کلاسیک نامیده میشه، نظر پیش‌هزاره‌گرای تاریخی و کلاسیک، و بعد پیش‌هزاره‌گرایی ادواری‌باور که تنوع آخرت شناسی خودش رو داره.

در واقع، اگرچه الهیات ادواری یک نظام آموزه‌ای کامله، اما نکته‌ی مهم و چیزی که اکثر افراد جذبش میشن، طرح ادراک خاصش درباره‌ی نبوت‌های آینده‌ی کتاب‌مقدسه که می‌بینند نبوت‌های مربوط به ملکوت که در عهدعتیق به اسرائیل داده شده، به طور تحت‌اللفظی با شرایط یهودیانی که اکنون سازمان یافته، و الان در خاور نزدیک برای بقا در کشمکشن، به تحقق رسیده.

اونها به دنبال بازسازی واقعی معبد و برپایی مجدد نظام قربانی‌ها هستند و اساساً ادواری‌باوری چیزی رو تعلیم میده که متفاوت از هر نظر دیگه هست و می‌گه خدا دو نقشه‌ی جداگانه برای نجات اسرائیل و کلیسا داره. پس این تمایز شدید بین اسرائیل و کلیسای عهدجدید، بخشی از تار و پود آخرت شناسی پیش‌هزاره‌گرای ادواری‌باوره. نظر ناهزاره‌گرا تعلیم میده که هزاره‌ی واقعی نخواهد بود. هر وقت در انگلیسی "آ" یا "ای" رو در مقابل یک کلمه میذاریم، اون رو نفی می‌کنه و این مثل فرق بین یک شخص اخلاقی یا غیراخلاقی هست.

اگر شما یک فرد غیراخلاقی هستید، یعنی هیچ اخلاقیاتی ندارید. پس ناهزاره‌گرا می‌گه شما فکر نکنید یک دوران هزار ساله‌ی واقعی هست یا خواهد بود، بلکه مفهوم هزاره، نمادی برای یک چیز دیگه هست. و سوماً نظر پس‌هزاره‌گراست که می‌گه مسیح بعد از اتمام ملکوت هزار ساله به این دنیا بازخواهد گشت.

پس در ناهزاره‌گرا، هیچ هزاره‌ای نیست؛ پیش‌هزاره‌گرا می‌گه مسیح برمی‌گرده و بعد هزاره میاد؛ پس‌هزاره‌گرا می‌گه، هزاره باقی می‌مونه و بعد از اتمام هزاره، مسیح برمی‌گرده. حالا اینها تفاوت‌های اساسی هستند و من ویژگی‌های اساسی بیشتری رو درباره‌ی این دیدگاه‌ها خواهم گفت.

اجازه بدید با خلاصه‌ی تنوع ادوارباوری درباره‌ی نظر پیش‌هزاره‌گرا شروع کنم و هشت نکته به شما بگم که این دیدگاه رو خلاصه می‌کنه. شماره‌ی یک: مسیح به یهودیان، پادشاهی داوود رو در قرن یکم عرضه کرد، اما یهودیان پادشاهی داوودی رو رد کردند و بنابراین او مدن پادشاهی داوودی، یک پادشاهی یهودی، تا زمانی در آینده به تأخیر افتاد. دوماً، کلیسایی که ما می‌شناسیم، در عصری هست که عصر کلیسایی نامیده میشه.

ادوارباوری در فرمول بندی اولیه‌ی این نظام آموزه‌ای، به این دلیل ادوارباوری نامیده شده که مؤسسانش، تاریخ کتاب مقدسی و نجات رو به هفت دوره‌ی زمانی متفاوت تقسیم کردند که بر این اساس که خدا مردم رو تنبیه کرد یا پاداش داد یا آزمایش کرد، از هم متمایز میشن و یک عصر بیگناهی و عصر شریعت و عصر فیض و عصر کلیسایی و عصر ملکوت و همه‌ی این چیزها بود؛ و عصر کلیسایی، عصر کنونی هست و به صورت پراگماتیسم بین ظهور مسیح، ورود اولش و او مدن ملکوت، که در آینده هست.

دوباره همونطور که گفتم، خدا برنامه‌های جداگانه برای کلیسا و اسرائیل داره. چهارم، کلیسا نهایتاً در اواخر عصر کلیسایی، تأثیرش رو در دنیا از دست می‌ده و فاسد یا مرتد میشه. این دیدگاه ادوارباوری جماعت مسیحی کنونی هست که خیلی بی‌رحمانه و نسبتاً بدبینانه هست، یعنی کلیسا بدتر و بدتر میشه تا زمانی که ارتداد بزرگ بیاد و تا بعد از بازگشت مسیح احیا نخواهد شد.

نکته‌ی پنجم اینه که مسیح مخفیانه برای ربودن مقدسینش، پیش از مصیبت عظیم بازخواهد گشت. حالا، همه‌ی کسانی که ادواری‌باور هستند، به چیزی که اینجا به عنوان ربوده شدن پیش از مصیبت عظیم بهش اشاره شده، باور ندارند. یعنی پیش از مصیبت عظیم که در زمان‌های آخر اتفاق می‌فته، مسیح برای اولین بازگشت دوگانه ثانویش میاد. او دو بار برمی‌گرده.

اولی مخفیانه هست که پیش از مصیبت، قومش رو در ابرها بالا می‌بره، و اونها از همه‌ی دردها و جفاهای مصیبت خواهند گریخت و بعد با اونها بعد از مصیبت یا در وسط دوران مصیبت بازخواهد گشت تا ملکوت مسیحایی خودش رو برپا کنه.

ادوار باوری خیلی معروفه. این به مردم امید زیادی میده که مجبور نیستند با آرماگدون یا مصیبت عظیم در پایان این عصر مواجه بشن. دوباره، این آموزه‌ی خیلی معروفی هست و احتمالاً بیشترین گزارشات در بین بشارتی‌ها رو در برمی‌گیره.

من هنوز در زندگیمنتونستم شواهدی رو برای حمایت از ربنده شدن پیش از مصیبت پیدا کنم. به نظرم، پایه‌های الهیاتی و منطقی اون به لحاظ تاریخی واقعاً ضعیفند و من بهای زیادی برای این قائل نیستم. به هر حال، بعد از مصیبت، نکته‌ی ششم، مسیح به زمین باز خواهد گشت تا پادشاهی سیاسی یهودی رو مدیریت کنه که مرکزش در اورشلیم خواهد بود و این پادشاهی که مرکزش در اورشلیمه، دقیقاً هزار سال طول خواهد کشید.

در طول این مدت، شیطان در بند خواهد بود، معبد بازسازی خواهد شد و نظام قربانی عهدعتیق از نو آغاز خواهد شد. نکته‌ی هفت: نزدیک به پایان هزاره، شیطان آزاد خواهد شد و مسیح و پیروانش در اورشلیم مورد حمله قرار خواهند گرفت و نکته‌ی هشت: در این مقطع زمانی، مسیح از آسمان، داوری رو فرا خواهد خواند، دشمنانش رو نابود خواهد کرد، رستاخیز دوم، داوری شیرین اتفاق خواهد افتاد و نظم ابدی و نهایی آغاز خواهد شد.

بعد بیایید به طور مختصر به پیش‌هزاره‌گرایی تاریخی بپردازیم، این تعلیم می‌گه دوران عهدجدید یا همون کلیسا، تعبیر یا مرحله‌ی اولیه‌ی ملکوت مسیح که توسط انبیای عهدعتیق نبوت شده. دوم: کلیسای عهدجدید، در تاریخ هر از گاهی به پیروزی‌هایی دست پیدا می‌کنه، اما نهایتاً در مأموریتش شکست می‌خوره.

تأثیرش رو از دست میده و با افزایش شرارت جهانی در اواخر عصر کلیسا، فاسد میشه. سوم، کلیسا از یک دوره‌ی مصیبت بی‌سابقه و جهانی در آینده عبور خواهد کرد. این به عنوان مصیبت عظیم شناخته خواهد شد که پایان تاریخی رو که ما می‌شناسیم، مشخص می‌کنه. نکته‌ی چهارم، در پایان مصیبت، مسیح برای ربودن کلیسایش باز خواهد گشت تا مقدسینی رو که از دنیا رفتند، زنده کنه و داوری عادلان رو در یک چشم به هم زدن اجرا کنه.

نکته‌ی پنج: بعد مسیح با مقدسین پر جلالش به زمین نزول خواهد کرد، در نبرد آرماگدون خواهد جنگید، شیطان رو در بند کشیده و پادشاهی سیاسی جهانی رو برپا خواهد کرد و بعد شخصاً سرپرستی اون رو خودش به مدت هزار سال از شهر اورشلیم برعهده خواهد داشت. (بعضی از نکات مشابه رو اینجا خواهید دید.)

در پایان سلطنت هزاره ساله، شیطان آزاد خواهد شد و شورش عظیمی علیه ملکوت مسیح رخ خواهد داد؛ و بعد نهایتاً خدا با داوری شدید برای نجات عیسی و مقدسین مداخله خواهد کرد و بعد رستاخیز و داوری شیرین خواهد بود.

حالا، در رابطه با پس‌هزاره‌گرایی یا شاید اول باید زمان کمی رو به ناهزاره‌گرایی اختصاص بدم. نظر ناهزاره‌گرا می‌گه عصر کلیسا، عصر ملکوتی که در عهدعتیق نبوت شده، وقتی کلیسای عهدجدید، اسرائیل خدا میشه. نکته‌ی دوم

اینه که در بند نهادن شیطان در طول خدمت زمینی عیسی اتفاق افتاد، و او وقتی انجیل در دنیا موعظه میشد، محبوس بود.

پس از این لحاظ، اشاره به در بند نهادن شیطان در مکاشفه، استعاره‌ای هست. سه تا زمانی که مسیح در دل ایمانداران فرمانروایی می‌کنه، اونها در فرهنگی که در اون زندگی می‌کنند، تأثیراتی خواهند گذاشت، اما فرهنگ رو تبدیل نخواهند کرد. چهار: در اواخر، شرارت افزایش خواهد یافت که منجر به مصیبت عظیم و یک ضد مسیح شخصی خواهد شد، پس می‌بینید که حتی نکات مشترکی بین نظر ناهزاره‌گرا و هر دو نظر پیش‌هزاره‌گرا هست.

پنجم: مسیح باز خواهد گشت، تاریخ رو تموم خواهد کرد، همه‌ی انسان‌ها رو زنده کرده و داوری می‌کنه، و نظم ابدی رو برقرار می‌کنه. و سرنوشت ابدی نجات یافتگان، در آسمان یا در زمین کاملاً بازسازی شده خواهد بود. نهایتاً به پس هزاره‌گرایی می‌رسیم که این حالات متعدد رو داره: اولی اینه که ملکوت مسیحایی مسیح در طول خدمت زمینی مسیح با تحقق نبوت عهدعتیق تأسیس شد.

کلیسا، اسرائیله. دومی اینه که پادشاهی مسیح، نجات‌بخش و روحانی هست، به جای این که سیاسی و جسمانی باشه، پس نظر پس‌هزاره‌گرا اینه که اونها به دنبال ملکوت سیاسی نیستند، بلکه به دنبال ملکوت روحانی هستند. عامل سوم اینه که ملکوت به طور مثبت، تأثیر تبدیل‌کننده‌ی اجتماعی یا فرهنگی رو در تاریخ اجرا خواهد کرد. در واقع، بعضی اونو متمایزترین ویژگی آخرت‌شناسی پس‌هزاره‌گرا نامیدند، این دیدگاه خوش‌بینانه که کلیسای عیسی مسیح با گذشت زمان یک نفوذ مثبت بر روی فرهنگ و در نجات افراد خواهد داشت.

به این معنا نیست که کلیسا از دوران ضعفها و فساد و از دست دادن واضح تأثیرش عبور نخواهد کرد، بلکه پس‌هزاره‌گرا، کسی نیست که به جای نجات جان‌ها، وقتش رو با این چیزها تلف کنه. نظر پس‌هزاره‌گرا، واقعاً به پیروزی اجتناب‌ناپذیر و نهایی کلیسا بر شرارت این دنیا و تأثیر ملکوت مسیح بر ملت‌های دنیا اعتقاد داره.

ویژگی چهارم اینه که ملکوت به تدریج در زمان و بر روی زمین گسترش خواهد یافت. این بدون قدرت شاهانه‌ی مسیح به عنوان پادشاه انجام نمی‌شه، بلکه بدون حضور جسمانی او بر زمین انجام میشه. ویژگی پنجم اینه که مأموریت بزرگ موفق خواهد شد.

چیزی که پس‌هزاره‌گرا رو از ناهزاره‌گرا و پیش‌هزاره‌گرا متمایز می‌کنه، اعتقاد به اینه که کتاب مقدس حقیقی موفقیت مأموریت بزرگ رو در عصر کلیسایی تعلیم میده. اما تفاوت‌هایی بین افراد پس‌هزاره‌گرا هست، همونطور که در بین پیش‌هزاره‌گرا و بقیه هست، حالا و به جمع همه‌ی این تفاسیر هزاره‌ای، مناظره‌ی اخیر درباره‌ی گذشته‌گرایی را اضافه کنید، هم به طور کامل و هم ناکامل، گذشته‌گرایی در ابعاد کاملش تعلیم میده که همه‌ی نبوت‌های آینده درباره‌ی اومدن مسیح، هزاره، داوری نهایی، همه چیز، انجام شده و در قرن یکم انجام شد.

نظر متعادل گذشته‌گرا، یا گذشته‌گرای ناکامل که در این کتاب درباره‌ی اون نوشتیم، اینطوریه که معتقدیه بسیاری از نبوت‌های عهدجدید درباره‌ی آینده، در زمینه و چارچوب قرن یکم اتفاق افتاد و عمدتاً در رویدادهای مربوط به نابودی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی انجام شد، اما همه‌ی وعده‌های آینده‌ی عهدجدید انجام نشده.

اکثر گذشته‌گرایان ناکامل میگن کل ۲۰ باب اول کتاب مکاشفه اتفاق افتاده، اما دو باب آخر هنوز باید انجام بشه. و گذشته‌گرایان ناکامل معمولاً تفکر پس‌هزاره‌گرا دارند و فکر می‌کنند هزاره با اولین ظهور مسیح آغاز شد، اما دقیقاً هزار سال نیست.

اما اینها دیدگاه‌های متفاوتند و من به وضوح نمی‌تونم اونها رو با جزئیات زیاد در این مرور مختصر تجزیه و تحلیل کنم، اما می‌خوام بدونید که این بحث ادامه‌دار وجود داره. من فقط شش دیدگاه آخرت‌شناسی متفاوت رو گفتم و این چیزی نیست که بخواید ارزش رد بشید. دلیل اول دشواریهای ما یک چیزه، تجزیه و تحلیل موضوعات گذشته. ما برای نگاه کردن به گذشته، دید کامل داریم.

اما درک برنامه‌ی خدا برای آینده، یک چیز دیگه است و باید در این مورد فروتن باشیم و بگیم مطمئن نیستیم که دیدگاهمون، صحیح‌ترین دیدگاهه، اما همزمان نمی‌خوایم از این به عنوان یک موضوع بی‌ربط رد بشیم.

دو سوم از آموزه‌های تعلیمی عهدجدید مربوط به امور آینده و نحوه‌ی درک ما از وعده‌های خدا درباره‌ی آینده هست و تأثیر چشمگیری بر اعتماد شخصی و مشارکت شخصی ما میذاره؛ خواه بدبین باشیم و بگیم: "چرا خودمون رو اذیت کنیم؟" یا پرتکاپو باشیم و برای تحقق برنامه‌ای که مسیح به کلیساش داده، کار کنیم. این برای تسلی جان ما در رابطه با وعده‌ای که به عنوان قوم خدا برای آینده داریم، کاربرد داره.